



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۱۷	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۰۴
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات				
عنوان ۲	مبحث ششم: تجری				
عنوان ۳	مطلب سوم استحقاق عقاب بر تجری				
عنوان ۴	نقد تقریب چهارم - بیان آیت الله شیخ عبد الکریم حائری در عدم استحقاق عقاب متجری				

### مرور درس گذشته

تقریب چهارم در بیان استحقاق عقاب متجری تقریبی بود که از حضرت استاد آیت الله سید کاظم حائری نقل کردیم که دو مقدمه داشت: مقدمه اول این بود که تجری، عقلاً قبیح است به این دلیل که هتک مولاست؛ مقدمه دوم اینکه بین قبح عقلی تجری و استحقاق عقاب، ملازمت وجود دارد.

ایشان برای توضیح مقدمه دوم، چنین بیان کردند که باید دید قبح تجری به چه معنایی است؟ ایشان چهار مبنا در مسأله قبح تجری بیان می کنند.

مبنای اول در قبح تجری، این بود که هرچند قبح به مخالفت با واقع تکلیف تعلق می گیرد؛ لکن واقع تکلیفی که در قطع عبد واقع تکلیف است. همین که عبد قطع پیدا کرد به اینکه تکلیفش چنین است و از این تکلیف مقطوع تخلف کرد، این قبیح است. قبیح همان تخلف از واقع است؛ منتهی تخلف از واقع در علم عبد. مبنای دوم، مبنای استاد شهید بود که گفتند آنچه قبح دارد، هتک مولاست، چه اینکه این هتک مخالف با واقع باشد و یا موافق با واقع.

مبنای سوم، مبنای خود آقای حائری بود که فرمودند مولا دو حق دارد؛ یک حق، حق عدم هتک او و حفظ حرمت اوست و حق دیگر حق عدم تجاوز از احکام واقعی و اغراض واقعی است؛ لذا بر این اساس، متجری، حق مولا را هتک کرده و به حق او تجاوز کرده و یک حق از مولا را زیر پا گذاشته است؛ اما عاصی دو حق از مولا را زیر پا گذاشته است؛ لذا متجری نیز مستحق عقاب است، اما عقاب متجری کمتر از عقاب عاصی است.

مبنای چهارم این بود که عقاب، امر عقلی نیست؛ بلکه جعلی است و به این بستگی دارد که مولا بر چه چیزی عقاب جعل کند؛ اگر عقاب را بر صرف الهتک جعل کند، صرف الهتک قبیح و مستحق عقاب می شود و اگر عقاب را بر ذات تخلف از معصیت جعل کند، تخلف از ذات معصیت موجب استحقاق عقاب می شود. از آنجا که اصل جعل عقاب از سوی مولا برای ردع است (یعنی جعل عقاب برای بازدارندگی عبد از آن فعل است)، و از آنجا که جعل عقاب بر تجری، رادعیت جدیدی علاوه بر رادعیت جعل عقاب بر ذات معصیت ندارد، لذا جعل عقاب بر تجری معقول

نیست. توضیح آنکه: بنابر این مبنای چهارم، مولا که عقاب را جعل می‌کند، از جعل این عقاب، غرضی دارد که آن رادعیت عبد، از ارتکاب معصیت است. هنگامی که مولا عقاب را بر معصیت جعل کند، اگر این جعل عقاب بخواهد رادع از معصیت باشد، همین جعل عقاب می‌تواند رادع از متجری نیز باشد. اگر این جعل عقاب، متجری رادع کرد، که تجری تحقق پیدا نمی‌کند و اگر جعل عقاب بر عصیت رادع متجری نبود، جعل عقاب بر تجری نیز رادع نخواهد بود؛ زیرا متجری که خود را متجری نمی‌داند؛ بلکه متجری خود را عاصی می‌داند و فرض این است که متجری نمی‌داند که قطعش مخالف با واقع است.

ایشان از این مبانی اربعه، مبنای سوم را انتخاب می‌کنند و می‌فرمایند چون مولا دو حق دارد، یک حق مولا این است که امر و نهی اش مخالفت نشود و اغراضش زیر پا گذاشته نشود و حق دیگر اینکه حرمت مقام مولویت او هتک نشود؛ لذا عاصی هر دو حق مولا را زیر پا می‌گذارد؛ اما متجری یک حق از این دو حق را زیر پا می‌گذارد؛ پس تجری نیز مستحق عقاب است؛ لکن عقاب متجری، از عقاب عاصی کمتر است.

### نقد تقریب چهارم

ما بر کلام آیت الله سیدکاظم حائری اشکال داریم.

اشکال اول ما بر مقدمه اول ایشان است که فرمود تجری قبح عقلی دارد. اشکال اول همان چیزی است که در گذشته گفتیم. ما گفتیم که تجری قبح عقلی ندارد. قبح دیگری علاوه بر تجری برای معصیت قابل تصور نیست؛ زیرا در تجری، هیچ حقی از حقوق مولویت زیر پا گذاشته نشده است. گفتیم که مولویت مولاست که برای مولا حق درست می‌کند و معنی مولویت مولا، امر و نهی است؛ وقتی می‌گوییم مولویت، چیزی غیر امر و نهی نیست؛ لذاست که در موارد تجری، این حق مولویت هتک نشده است؛ لذا قبحی در اینجا تصور نمی‌شود؛ به تفصیلی که در گذشته بیان کردیم.

بر مقدمه دوم که ایشان فرمود: «بین قبح تجری و بین استحقاق عقاب تلازم وجود دارد به این دلیل که در تجری، یک حق از مولا زیر پا گذاشته می‌شود؛ زیرا مولا دارای دو حق می‌باشد، یک حق، حق اینکه امر و نهی واقعی او امتثال شود و اغراض واقعی او حفظ شود و حق دیگر اینکه هتک حرمت نشود و چون در تجری هتک حرمت شده است، لذا تجری نیز موجب عقاب می‌شود». ما دو اشکال داریم:

اشکال اول همان چیزی است که در گذشته گفتیم که هتک مولا، نمی‌تواند حق جدیدی برای مولا باشد؛ زیرا وقتی می‌گوییم مولا حق دارد، این حق، ناشی از مولویت اوست و مولویت او به معنای حق امر و نهی کردن اوست؛ آنچه از این مولویت برمی‌خیزد، عدم تخلف از امر و نهی اوست؛ همین که از آن به حق الطاعة تعبیر می‌کنیم. آنچه از مولویت مولا عقلاً برمی‌خیزد، همین حق الطاعة اوست. حق الطاعة به معنای حق اطاعت امر و نهی اوست. متجری با امر و نهی مولا مخالفت نکرده، معنی ندارد بگوییم مولا حق دارد؛ حقی از مولا تضییع نشده است. مرز حرمت مولا، همان مرز امر و نهی اوست؛ به توضیحی که در گذشته بیان کردیم.

حضرت امام رحمته الله علیه نیز همین مبنا را دارند و چیزی که ما گفتیم، دقیقاً مطابق با فرمایشات حضرت امام است. ایشان در تهذیب، هم مسأله استحقاق عقاب بر تجری را منکر می‌شوند و هم مسأله قبح عقلی تجری را منکر می‌شوند به بیانی که دارند که ما به بیان دیگری این مطلب را بیان کردیم.

اشکال دوم اینکه اگر بنا باشد عاصی دو عقاب شود که یک عقاب برای هتک حرمت باشد و یک عقاب برای تخلف اغراض مولا باشد، معنایش این است که شما برای یک امر غیر اختیاری، استحقاق عقاب قائل شوید. مطابقت با واقع و عدم مطابقت با واقع، در اختیار عبد نیست.

این اشکال بر فرمایش مرحوم آقای صدر رحمته الله علیه که فرمودند متجری و عاصی به یک درجه استحقاق عقاب دارند، وارد نیست؛ زیرا هر دو به یک اندازه تخلف اختیاری از حریم مولا انجام دادند که این فعل اختیاری مشترک بین آنها، هتک حرمت مولاست؛ پس استحقاق عقابی بنا بر مبنای ایشان، به دلیل هتک حرمت مولا مترتب می شود؛ که البته ما این را نیز منکر شدیم به بیانی که گفتیم.

اما اگر قائل شوید که عاصی، علاوه بر هتک حرمت مولا، استحقاق عقاب دیگری که ناشی از تخلف از واقع است نیز دارد، می گوییم که این تخلف از واقع، امر اختیاری نیست و این منشأ آن می شود که شما قائل به ترتب عقاب بر امر غیر اختیاری شوید و همین نکته بوده دلیل اینکه مرحوم آقای صدر به دو عقاب قائل نشدند و فرمودند یک عقاب وجود دارد که بین عاصی و متجری مشترک است.

این تمام کلام در تقریب چهارم.

### نتیجه بحث استحقاق عقاب بر تجری

بنابر آنچه گفتیم تمام تقریباتی که برای استحقاق عقاب تجری بیان شد، غیر تام است. نتیجه اینکه دلیلی بر استحقاق عقاب بر تجری وجود ندارد؛ زیرا نه عقلاً و نه شرعاً دلیلی بر این استحقاق عقاب وجود ندارد. عقلاً دلیلی بر این استحقاق عقاب نیست زیرا این قبح تجری ثابت نیست زیرا گفتیم منشأ قبح، تخلف از حق الطاعه مولاست و در تجری تخلفی از حق الطاعه مولا انجام نگرفته تا تجری قبیح باشد و البته بیان دیگری نیز داشتیم که در محل خود بیان کردیم.

تجری حرمت شرعی نیز ندارد بنابر تفصیلی که در گذشته بیان کردیم و گفتیم نه تنها دلیل داله بر ترتب عقاب بر تجری وجود ندارد بلکه دلیل شرعی بر عدم عقاب بر تجری وجود دارد.

### بیان آیت الله شیخ عبد الکریم حائری در عدم استحقاق عقاب بر تجری

بیانی مرحوم آیت الله شیخ عبد الکریم حائری قدس الله روحه (مؤسس حوزه علمیه قم) دارند که این بیان بیانی است که جای توجه و تأمل دارد و بیان خوبی است. این بیان، بیان بر عدم استحقاق عقاب متجری است. سه مقدمه بر این مطلب وجود دارد:

مقدمه اول: نمی توان قائل به قبح تجری شد؛ زیرا علم و جهل به شیء و یا به فعل، نمی تواند تغییر دهنده واقع فعل شود؛ اگر فعلی قبیح است و من علم به حسن آن پیدا کردم، آن فعل، از قبحش بیرون نمی آید و اگر فعلی قبیح نیست و من خیال کردم که آن فعل قبیح است، با علم من آن فعل قبیح نمی شود. و فرض این است که در تجری، تنها اعتقاد قبح وجود دارد و با این اعتقاد القبح، فعل متجری قبیح نمی شود.

**مقدمه دوم** - که این مقدمه نکته اساسی این بیان است و به شکلی در این مقدمه، جواب قول استاد شهید نیز وجود دارد که فرمودند هتک مولا فی نفسه قبح دارد و عقاب بر آن مترتب می شود؛ گاهی فعل متجری به (یعنی فعلی که متجری مرتکب آن شده است که در فرض ما شرب الماء است)، با عنوان دیگری متحد می شود که آن عنوان دیگر قبیح است؛ مثلاً با عنوان استخفاف به امر مولا و یا با عنوان هتک حرمت مولا. بنابر این اتحادی که بین فعل متجری به با عنوان هتک مولا حاصل می شود، ممکن است توهمی پیش آید مبنی بر اینکه فعل متجری به، قبیح می شود؛ اما ذات فعل متجری به که قبیح ندارد؛ بلکه گفته می شود به این دلیل که به وسیله آن هتک حرمت مولا صورت می گیرد، قبیح است؛ لکن [می گویم] این اتحاد همیشگی نیست و اینطور نیست که تجری، همواره هتک حرمت مولا باشد؛ لذا معلوم می شود که این عنوان، از عناوین ذاتیه تجری نیست؛ زیرا نه تنها در تجری، بلکه حتی در معصیت همیشه انگیزه معصیت، هتک حرمت مولا و جرأت بر مولا و استخفاف امر مولا نیست<sup>۱</sup>؛ بلکه هوای نفسی غلبه می کند و کسی که معتقد بر حرمت مولاست و قصد هتک حرمت مولا ندارد، پایش می لغزد و مرتکب آن فعل می شود. پس معصیت، نمی تواند همواره مصداق هتک حرمت مولا باشد، تا چه رسد به تجری.

این نکته مهمی است که زائد بر آنچه ما گفتیم در بیان مرحوم آیت الله العظمی شیخ عبد الکریم حائری آمده است و بیان دقیقی است. البته ما گفتیم اصلاً هتک حرمت مولا نیست؛ اما ایشان گویا دفع دخلی دارد که اگر کسی گفت که خود تجری هتک حرمت مولا نیست، اما عنوان هتک حرمت مولا بر آن منطبق می شود و از این ناحیه تجری قبیح می شود، ایشان می فرماید چنین اتحادی وجود ندارد؛ زیرا تلازمی بین آن دو وجود ندارد و اینطور نیست که تجری همواره هتک حرمت مولا باشد.

**مقدمه سوم:** بعد از اینکه روشن شد که تجری، هتک حرمت مولا نیست و اینچنین نیست که تجری ملازم با هتک حرمت مولا داشته باشد؛ پس نه قبح عقلی دارد و نه قبح شرعی؛ بنابراین وجهی برای استحقاق عقاب بر تجری وجود ندارد.<sup>۲</sup>

بحث تجری را به پایان رساندیم و در جلسات آینده به مبحث علم اجمالی می پردازیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. که ظاهراً این مطلب را از بیان بلند حضرت سجاد در دعای ابو حمزه گرفته اند که می فرماید: «الهي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرَبُّوبِيَّتِكَ جَاغِدٌ وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلَا لِعَوِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَعَلَّبَتْنِي هَوَايَ وَأَعَانَتْنِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي وَعَرَّيْتُ سِتْرَكَ الْمُرْخِي عَلَيَّ» که می فرماید گرچه من معصیت کردم، اما معصیتم از روی تجری بر مولیت تو و هتک حرمت تو نبوده است.

۲. در الفوائد؛ ص ۳۳۷؛ با تقریر و بیانی که ما از این فرمایش بیان کردیم.